

سفرنامه حج

در سال ۱۳۲۳ ق

تألیف:

میرزا محمد حسین
شمس العلماء گرکانی

تصحیح:

علی اکبر صفری



بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

سرشناسه	شمس العلماء گرکانی، محمد حسین (۱۲۲۵-۱۳۰۵)
عنوان و نام پدیدآور	سفرنامه حج؛ تألیف: محمد حسین شمس العلماء گرکانی؛ تصحیح: علی اکبر صفری
مشخصات نشر	نشر دانش حوزه، ۱۴۰۱.
مشخصات ظاهری	۲۴۰ ص.
شابک	۹۷۸-۹۶۴-۸۸۹۳-۷۵-۵ : ۲/۰۰۰/۰۰۰ ریال
وضعیت فهرست نویسی	فیبیا
یادداشت	کتابنامه: ص. ۲۳۸-۲۴۲، همچنین به صورت زیرنویس
موضوع	شمس العلماء گرکانی، محمد حسین، ۱۲۲۵-۱۳۰۵.
موضوع	-- سفرها -- عربستان سعودی -- مکه -- خاطرات
موضوع	حج -- خاطرات
موضوع	Hajj -- Diaries*
شناسه ازدوده	صفری، علی اکبر، ۱۳۵۵ -
زده بندی کنگره	BP ۱۸۸/۸
زده بندی دیویی	۲۹۷/۳۵۷
شماره کتایشناسی ملی	۹۳۸۴۱۳۹

سفرنامه حج

تألیف: محمد حسین شمس العلماء گرکانی

تصحیح: علی اکبر صفری

ناشر: نشر دانش حوزه

نوبت چاپ: بهار ۱۴۰۱، شمارگان: ۱۰۰

قیمت: ۲۰۰/۰۰۰ تومان، چاپ و صحافی: آبان

صفحه آرائی: نادر برقی



سفرنامہ حج

تالیف

محمد حسین شمس العلماء گڑکانی

تصحیح

علی اکبر صفری



محمد حسین قزلباش کرمانی، باب شمس العلماء، تخلص (ربانی)، ۱۳۰۵-۱۳۲۲ هجری شمسی، ۱۳۳۵-۱۳۶۲ هجری قمری

فهرست مطالب

۱۱	مقدمه
	شمس العلماء از طلوع تا غروب/ ۱۳
۱۵	شمس العلمای ربّانی
	سیری در سفرنامه/ ۲۱
۲۱	زمان و مسیر حج و بازگشت
۲۲	منش و آزادگی شمس العلماء
۲۴	انتقاد
۲۵	همسفران
۲۶	مشکلات و خطرات سفر حج
۲۶	راه سلطانی و غارت حجاج
۲۸	طهارت و نجاست اهل کتاب
۲۹	دشمنی با تشیع:
۳۰	سرگرمی‌ها و آموزه‌ها و سفر حج و فرهنگ آن
۳۳	تغذیه
۳۴	رویدادهای تاریخی
۳۴	وبا در موسم حج
۳۴	جنگ مسلمانان و ارامنه
۳۶	شورش و بلوا در مشهد
۳۷	ثبت پیشرفت‌های صنعتی و فرهنگی
۳۹	ویژگی‌های ادبی و امتیازات متن سفرنامه
۴۲	تاثیرپذیری از سفرنامه فرهاد میرزا

- ۴۷..... کتاب شناسی
 ۴۸..... نسخه شناخت سفرنامه

سفرنامه حج ۱۳۲۳ق/ ۵۳

- ۵۳..... کرمانشاه
 ۵۴..... خانقین
 ۵۴..... بغداد
 ۵۴..... کربلا
 ۵۵..... نجف اشرف
 ۵۷..... کاظمین و سامرا
 ۵۷..... بصره
 ۵۸..... بوشهر
 ۵۹..... عدن
 ۵۹..... جدّه
 ۶۰..... مدینه
 ۶۲..... مکه
 ۶۲..... منی
 ۶۴..... جدّه
 ۸۷..... مصر
 ۱۰۱..... کانال سوئز
 ۱۰۹..... پرت سعید
 ۱۱۷..... طور سینا
 ۱۲۵..... ازمیر
 ۱۲۹..... چاناق قلعه
 ۱۳۱..... استانبول
 ۱۷۲..... دریای سیاه
 ۱۷۵..... سامسون

۱۷۸.....	طرايزون
۱۸۲.....	روستای سورمه
۱۸۳.....	سورمه
۱۸۴.....	آتنه
۱۸۵.....	ارخاوی
۱۸۵.....	قوپه
۱۸۶.....	باطوم
۱۸۹.....	چوزوک سو
۱۹۴.....	تفلیس
۱۹۵.....	باکو (بادکوبه)
۲۱۶.....	تازه شهر
۲۱۹.....	عشق آباد
۲۲۰.....	قورت لی سو
۲۲۱.....	باجگیران
۲۲۱.....	قوچان
۲۲۳.....	جعفرآباد
۲۲۳.....	سیدآباد، چناران
۲۲۵.....	مشهد
۲۳۴.....	تهران
۲۳۶.....	منابع فارسی
۲۳۸.....	منابع عربی
۲۴۰.....	مقالات

مقدمه

خواندن سفرنامه‌ها مانند سفر سرشار از لذت و آگاهی است. در چند سطر روشن، افق‌های دست‌نیافتنی تاریخ و فرهنگ برابر چشم می‌آید و انسان را با ناشناخته‌ترین منظره‌ها و رویدادها آشنا می‌شود. شمس العلماء که به راستی خورشید دانشوران است، در این سفرنامه ما را به هزارتوی فرهنگ مشرق زمین برده و به تماشای تاریخ این مرز و بوم نشانده است.

آدمی از آغاز آفرینش در جدال طبیعت و تاریخ، در اندیشه جاودانگی بوده و چاره‌ای جز آن ندارد که بر زمان چیره شود. این نوع سفرنامه ثبت تاریخ است، بدین‌سان می‌توان در سایه سار آن درس زندگی و جاودانگی آموخت.

امثال شمس العلماء چشم ما هستند، با او تاریخ را تماشا کرده و چراغ اندیشه را روشن نگه داشته‌ایم. تاریخ تا بوده، برای شاهان و بزرگان بوده و زیردستان از بسیاری داشته‌ها محروم بوده‌اند و از تاریخ هم. در این سفرنامه می‌خوانیم: «...تاکنون دو نفر از این واپور تلف و به دریا انداخته شد». این تلف‌شدگان که رفته رفته به جمعیان افزوده شده، که بودند؟ بر این گمنامان بی‌نام و نشان چه گذشته است؟ آیا

آن هنگام فرا خواهد رسید که زندگانی طبقه بی‌پناهان و ازپا افتادگان نوشته شود؟ آری در فردایی بلند آن موعود جهانی خواهد آمد و سرگذشت مستضعفان را به عنوان وارشان تاریخ خواهد نوشت. سلام براو، آن گاه که پا به تاریخ نهاد و بر لحظه لحظه تاریخ زندگی او، و آن هنگام که از دل تاریخ برآید.

این کتاب گزارش سفر میرزا محمد حسین شمس العلماء گرکانی به مکه و استانبول و مشهد است. این سفر از شعبان ۱۳۲۳ق تا ربیع الأول ۱۳۲۴ق، بیش از هشت ماه زمان برده است. در این مقدمه این با نگاهی گذرا به شناخت این اثر و نویسنده، موضوعات مطرح شده و شایسته تحقیق در سفرنامه آمده است. سرفصل‌های این مقدمه عبارت‌اند از: زندگی‌نامه مؤلف، سیری در سفرنامه، مشکلات و خطرات سفر حج، رویدادهای تاریخی، سرگرمی‌ها و آموزه‌ها و سفر حج و فرهنگ آن، ویژگیهای ادبی و امتیازات متن، تاثیرپذیری از سفرنامه فرهاد میرزا، کتاب‌شناسی و نسخه‌شناسی.

در تصحیح این اثر مانند همیشه و امدار محبت دوستان و بزرگان در موسسه ارجمند کتاب‌شناسی شیعه به ویژه مدیر محترم مؤسسه حجت الاسلام والمسلمین حاج شیخ رضا مختاری (دام توفیقاته) و استاد گرامی جناب محسن صادقی هستم و مدیون بزرگواری همسرم سرکار خانم بیگدلی و در برابر زحمات و محبت‌هایش عاجز از تشکر هستم. خداوند خود از آنها حق‌شناسی کند. و آخر دعوانا ان الحمد لله رب العالمین.

قم - خزان ۱۴۰۲

علی اکبر صفری

شمس العلماء از طلوع تا غروب

میرزا محمد حسین قریب گرکانی مشهور به شمس العلماء و متخلص به رتانی در سال ۱۲۶۲ش در روستای گرکان^۱ از توابع آشتیان زاده شد. پدر وی میرزا علی رضا عطار از تاجران زاهد و پرهیزگار بود.

وی پس از تحصیلات اولیه در زادگاه خود به قم کوچید. سال‌ها در نزد بزرگان حوزه علمیه قم به تحصیل پرداخت و سپس برای تکمیل دروس رهسپار عتبات عالیات شد. شمس العلماء سالیانی در سامرا از محضر میرزای شیرازی کسب فیض کرد و چند سال نیز در نجف اشرف در دروس فقه و اصول میرزا محمد حسین تهرانی و میرزا حبیب الله رشتی شرکت کرد. سرانجام به علت بیماری به وطن بازگشت و در تهران اقامت گزید. وی روزگاری نیز در حوزه علمیه تهران از محضر میرزا محمد حسن آشتیانی و سید ابوالفضل کلانتر (صاحب شفاء الصدور فی شرح زیارت عاشور) درس آموخت.

دولت ایران از سال ۱۳۰۴ تا ۱۳۱۳ق برای آموزش سلطان محمدشاه (نوه آقاخان محلاتی) شمس العلماء را به هند فرستاد.

۱. گرکان اکنون شهری است از توابع شهرستان آشتیان، خاستگاه بسیاری از دانشمندان و شاعران و هنرمندان است. صدر الاسلام خویی در معرفی آن نوشته است: «گرکان، قصبه فی ناحیه فراهان المعروفة و هی تربة زاکیه زاخرة خرج منها الأدباء و الوزراء و المترسلین و الخطاطین غالباً» (مرآة الشرق، ج ۱، ص ۶۶۵)

وی سالیانی چند در بمبئی به سربرد. پس از بازگشت به پیشنهاد وزیر معارف، تدریس و مدیریت برخی مدارس تهران را پذیرفت. همچنین به تدریس در در حوزه علمیه و مدرسه نظام و علوم سیاسی و دارالفنون همت گماشت.

در سال ۱۳۳۲ ق از طرف وزارت عدلیه به منصب مستشاری دیوان عالی تمیز گماشته شد.

شمس العلماء در علوم فقه و اصول و کلام و علوم بلاغی و ادبیات فارسی و عربی مهارتی تمام داشت و آثاری در این باره دارد. فهرست آثار وی عبارتند از: قطوف الربیع فی صنوف البدیع، ابدع البدایع، رساله نور الحدیقه، لطائف الحکم، مجموعه از عقاید و هابی و اقدامات عجیبه آنان، الانتصار للشیعة فی إثبات الإمامة للإثنی عشر، شرح ایساغوجی در منطق، الدرالیتیم فی المآیتم، رساله لؤلؤ، ساز و آهنگ باستان یا تاریخ موسیقی، المقامات العشرة، امالی، تاریخ شعرا، رساله لیلتین، رساله نصره الاسلام، زبیه الاسد، منظومه اصول فقه، سفرنامه عتبات عالیات، سفرنامه عتبات عالیات و هند (همین رساله که پیش روی شماسست)، سفرنامه حج، صد حکایت عربی، کتاب تاریخ، کتاب معانی، سفرنامه مگه، حاشیه معالم، حاشیه قوانین، لطائف الحکم، حاشیه بررؤضة البهیة، حاشیه بر قاموس المحيط، تقریرات اصول فقه شیخ محمد حسن قمی.

شمس العلماء به فارسی و عربی شعر می سرود و به زبان فرانسوی نیز تسلط داشت. با جنایت تخریب بقیع به دست وهابیان سعودی در ۱۳۰۴ ش کتابی در رد وهابیت نگاشت^۱ و یک سال پس از آن در ۲۷ بهمن

۱. این کتاب در آبان ۱۳۰۴ ش در تهران (مطبعة گلستان) در قطع جیبی در ۳۸ صفحه چاپ شده است. چاپ دیگر این کتاب به کوشش استاد رسول جعفریان به سال ۱۳۷۸ در مجموعه مقالات تاریخی، جلد ششم منتشر شده است.

۱۳۰۵ش برابر چهاردهم شعبان ۱۳۴۵ق در تهران درگذشت. مزاروی در آرامگاه ابن بابویه شهرری قرار دارد.

نگارنده سطور شناختنامه میرزا محمد حسین شمس العلماء گرکانی (۱۲۶۲-۱۳۰۵ش) را از تعدادی منابع زندگی‌نامه‌ای و تاریخی^۱ در مقدمه کتاب «سفرنامه عتبات و عالیات و هند» فراهم آورده است.^۲ آنچه از قلم افتاده، شرح حال ارزشمندی به قلم یکی از فضیلاي معاصر است، بی آنکه نام خود را بشناساند. وی از حالات شمس العلماء اطلاع داشته و شرح حالش را در سال ۱۳۰۵ش (به یادبود درگذشت او) نوشته^۳ و در فصلنامه ارمغان به طبع رسیده است. این اثر از نظر تاریخی و آگاهی به زندگی آن عالم ادیب ارزش فراوانی دارد. متن این مقاله چنین است:

شمس العلمای ربّانی

مرحوم شمس العلماء حاج میرزا محمد حسین قریب متخلص به ربّانی تولدش در سال ۱۲۶۲ در قریه گرکان عراق از خانواده‌ای است

۱. برای آشنایی با زندگی‌نامه وی نگاه کنید به:

شرح حال رجال ایران، ج ۵، ص ۲۳۷-۲۳۶؛ دانشنامه جهان اسلام، ج ۲۷، ص ۵۴۲-۵۴۰؛ زندگینامه رجال و مشاهیر ایران، ج ۵، ص ۳۲۵؛ دائرة المعارف رجال اسلام، ج ۷، ص ۳۰۳۷؛ و ج ۹، ص ۳۹۳۹؛ نامداران اراک ص ۱۱۹-۱۲۴؛ مکارم الآثار، ج ۵، ص ۱۶۹۲-۱۶۹۳؛ اثر آفرینان استان مرکزی، ج ۲، ص ۱۵۷-۱۵۸؛ اثر آفرینان: زندگینامه نام‌آوران فرهنگی ایران، از آغاز تا ۱۳۰۰ شمسی، ج ۳، ص ۹۵؛ دانشمندان و مشاهیر حرم حضرت عبدالعظیم حسنی (ع) و شهرری، ج ۲، ص ۴۷۶-۴۷۳؛ ریحانة الأدب، ج ۱، ص ۴۳۰؛ سخنوران نامی معاصر ایران، ج ۳، ص ۱۴۷۷-۱۴۸۰؛ مؤلفین کتب چاپی فارسی، ج ۲، ص ۸۲۵-۸۲۶؛ دانشنامه دانش گستر، ج ۱۱، ص ۴۲۹؛ گلشن ابرار، ج ۱۱، ص ۳۹۳-۴۱۰.

۲. رک: سفرنامه عتبات عالیات و هند، قم، نشر دانش حوزه، ۱۴۰۲.

۳. مجله ارمغان، شماره ۹-۱۰، سال هفتم، آذر و دی ۱۳۰۵، ص ۵۳۷-۵۴۵.

که از قدیم الایام به زهد و تقوی و درستی و راستی در حدود مزبور ضرب المثل و معروف اند.

از زمان طفولیت عشق مفرط به تحصیل فنون مختلفه علم و ادب داشته و یادداشت‌هایی که هر کدام سرمشق اخلاق و معرفت است، از خود به یادگار گذاشته است. مقدمات را در قریه گرکان آموخته، بعد برای تکمیل تحصیلات به حضرت معصومه قم مشرف، مدتی به تحصیل فقه و اصول و تفسیر و حدیث اشتغال داشت. سپس برای کسب فیض از مجالس درس مرحوم میرزای شیرازی و حاج میرزا حسین میرزا خلیل (أعلى الله مقامهما) به عتبات عالیات مشرف و سه سال نیز در آن حدود به کسب علوم فقه و اصول پرداخت. در مراجعت به ایران در آن موقع، والا حضرت آقاخان کنونی (نواده آقاخان محلاتی معروف) برای ممارست با معلومات علمی و ادبی ایرانی به توسط شاهزاده عضد الدوله مرحوم (جهانسوز میرزا) انتخاب یک نفر ادیب ایرانی را تقاضا نموده بود. بنا بر خواهش مرحوم عضد الدوله، حاج میرزا محمد حسین قریب به طرف هندوستان عازم و مدت نه سال در بمبئی و سایر نقاط آنجا اقامت داشت و در آن مدت خدمات بسیار به عالم اسلام نمود.

از بدو مراجعت به ایران، همیشه به ترویج و تدریس علوم ادبیت و عربیت اشتغال داشته، در زمان صدارت مرحوم امین الدوله مأمور تدریس ادبیات در مدارس جدید الشکل از قبیل مدرسه علمیه که تحت ریاست آقای حاج میرزا محمدخان احتشام السلطنه تأسیس یافته بود، گردیده و بعد در مدرسه نظام نیز به تدریس عربیت پرداختند تا در سنه ۱۳۲۳ به قفقاز و اسلامبول و سایر نقاط عثمانی و ترکستان نمودند و به زیارت بیت الله مشرف شدند. در مراجعت به طهران، ریاست مدرسه علمیه از طرف آقای حاج مهدیقلی خان

مخبر السلطنه، وزیر معارف وقت، به آن مرحوم محول گردید و در همان اوقات با مساعدت مرحوم صنیع الدوله یک باب مدرسه مجانی هم تأسیس نمودند.

چند سال بعد ریاست مدرسه متوسطه پهلوی (قاجاریه سابق) را عهده‌دار شدند، ولی در حدود ۱۳۳۲ از طرف وزارت عدلیه به سمت مدعی العموم دیوان عالی تمیز دعوت شدند ولی خدمت مذکور را نپذیرفتند و به سمت مستشاری دیوان تمیز منصوب گردید، ولی همواره خدمات خود را به عالم معارف ادامه داده، در مدارس سیاسی و دارالفنون تدریس علوم ادبیّه و فقه را عهده‌دار بودند، برای مدرسه سیاسی کتاب قطوف الربیع و کتاب ابدع البدایع را در علم بدیع طبع و تدریس می نمودند و نیز جزواتی در علم معانی و بیان و تاریخ شعرا تدریس می کردند که قسمت معانی آن طبع شده و بیان در تحت طبع است.

مرحوم حاج شمس العلماء همواره ممتحن رسمی ادبیّت و عربیّت دروزات عدلیّه و وزارت معارف و چند دوره عضویت شورای عالی معارف را تا مدتی که قوّه و بنیه اجازه می داد، عهده دار بودند، بلکه تا چند ماه قبل از فوت در منزل خود به طالبان تحصیل علوم ادبیه را مستفیض می داشتند و برای طبقات عالی شعبه ادبی دارالفنون تدریس می کردند. مرحوم مذکور در لیله نیمه شعبان ۱۳۴۵ پس از چندماه ابتلا به مرض قند (دولاب) به رحمت ایزدی فایز و عالم علم و ادب را غریق تأشف و تلهّف داشت.

مرحوم حاج شمس العلماء در علوم قدیمه و جدیده و السنه خارجه دست داشته است، ولی در فنون ادبیّت و عربیّت و وحید و فرید بین الأقران بوده و شاید تا قرن های دیگر نظیرش در عالم ادبیات ایرانی ظهور ننماید. خصوصاً اینکه تبخّر و تتبّع و در علوم

ادبیت را از طرف ابناء عصراقبال و توجّهی نیست و می‌توان گفت با مرحم شمس العلماء یک رشته دیگر از علوم و وفنون قدیم ایرانی محو و منطفی گردید.

تألیفات مرحوم ربانی علاوه بر دیوان و سفرنامه‌های متعدّد و یادداشت‌های ادبی که هر یک در حد خود شاهکار و از آن دانشمند یگانه یادگار است، به قرار ذیل است:

رساله مقصد الطالب فی احوال اجداد النبی (ص) و عمّه ابی طالب (ع)، رساله زبیه الأسد در فقه، رساله منظومه در اصول، نورالحدیقه مسائل متفرّقه، نورالحدقه در اخبار و اشعار و عبارات مشکله، حواشی بر روضه، حواشی بر قاموس، رساله لؤلؤ در خط، تاریخ خطاطان، لطایف الحکم در سه جلد، مقامه حجّیه ملحق به ریاض الأدب میرزا جعفر همدانی، تاریخ نقاشان معروف ایران، قطوف الربیع در علم بدیع که اخیراً نسخه آن نایاب و نسخه جدید تحت طبع است. ابداع البدایع که تا به حال کتابی بدین تفصیل در علم بدیع نوشته نشده است، رساله‌ای در معانی، رساله‌ای در بیان، تاریخ شعرا، تاریخ وهابی، رساله در یتیم، امالی که آخرین تألیف آن مرحوم و بدبختانه ناتمام مانده است.

در ادامه منتخبی از سروده‌ی فارسی و عربی شمس العلماء چاپ شده که آوردن آن به قول شمس العلماء چندان داخل در مقصد ما نیست. استاد حسن وحید دستگردی در پایان افزوده است:

شرح حال اکمل الفضلاء و الحكماء المتأخّرين شمس العلماء نورالله مضجعه اثر خامه یکی از فضلاي معاصر است که کاملاً از حالات آن فقید سعید اطلاع داشته و از راه لطف و ادب نوازی به اداره ارمغان ارسال فرموده.

ما بی‌نهایت متأسفیم از اینکه نمی‌توانیم آن گونه که شاید و باید حق

این بزرگان کشور ادب را ادا کنیم و کاملاً به نشر آثار و افکار آنان بپردازیم. به خاطر دارم موقعی که انجمن ادبی ایران مجلس سوگواری برای استاد فقید شوریده شیرازی (علیه الرحمه) منعقد ساخت، رقعہ دعوت برای شمس العلماء نیز ارسال گردید و در جواب مرقوم فرمودند که الآن در بستر مرض افتاده و قدرت حرکت ندارم، اما بی نهایت مسرور شدم از اینکه یک انجمنی در طهران باقی است که فضلا و شعرا را یادآوری می‌کند و البته مرا هم فراموش نخواهد کرد.

مع التأسف رحلت این بزرگوار تصادف کرد با موقع تعطیل موقتیه انجمن و نتوانستیم از این راه حق او را ادا کنیم.

اینک به حکم «ما لایدرک کله لایترک جله» بنده نگارنده که به عضویت انجمن ادبی ایران مفتخر است، قطعه مرثیه و ماده تاریخی که همان اوان، منظوم داشته، به انضمام تمثال وی که تقریباً بیست سال قبل ساخته شده و اینک برای آنکه در صفحه تاریخ یادگار بماند، طبع می‌شود، نگاشته و بقای بازماندگان او مخصوصاً آقای میرزا محسن خان، رئیس پرسنل معارف، را از حضرت احدیت مسئلت نموده و به تسلیت آنان مقاله را ختم می‌کنم.

آه کز مشرق فضل و فلک علم و عقول

اختر دانش شمس العلماء کرد افول

مجمع حکمت برهان ادب کنز کمال

فیض کل جامع معقول و محیط منقول

اخفش نحو و خلیل ادب و جاحظ فضل

صولی انشاء بنیان فروع اصل اصول

زینت و رونق رفت از مدرسه علم و ادب

شد به تعطیل بدل شیوه تحصیل حصول

اینک از ماتم وی اشک فشاند ابصار
 آن که در حیرت از دانش وی بود عقول
 سال تاریخش از اهل جنان خواست وحید
 شد چو خارج ز جهان و به جنان یافت دخول
 سربرون کرد زمینوی فلک «جاحظ» و گفت:
 «آفتاب فلک علم و ادب جست افول»^۱
 بر لوح مزار ایشان در آرامگاه ابن بابویه نوشته شده است:
 آوخ ز جفای فلک و گردش دوران
 افسوس ز تنهایی و رنج شب دوران
 فریاد از این چرخ که در خاک کشاند
 گرستم زال است و گرسام نریمان
 امروز مرا خاک به سر گشت که دیدم
 در خاک سیه چهره خورشید درخشان
 شمس العلماء گوهر دریای فضائل
 استاد هنرمند سخن سنج سخندان
 پوشید به تن خلعت آمرزش رحمت
 اندر شب آدینه و هم نیمه شعبان
 چون دست خدا نامه آمرزش او داد
 تاریخ وفاتش بشمار از «ید غفران»

۱۵ شعبان ۱۳۴۵

۱. جمع مصرع: آفتاب (۴۸۴)، فلک (۱۳۰)، علم (۱۴۰)، ادب (۷)، و (۶)، جست (۴۶۴)، افول (۱۱۷) می شود: ۱۳۴۸. که با کم کردن حرف «جیم» (۳) از کلمه جاحظ تاریخ ۱۳۴۵ به دست می آید.

سیری در سفرنامه

زمان و مسیر حج و بازگشت

مسیر رفت این سفر پس از ورود به مزرکرمانشاه و خانقین (مزرخسروی امروز) و بغداد و زیارت عتبات عالیات است و پس از آن عزیمت به بندر بصره و عبور از خلیج فارس، دریای عمان، خلیج عدن، دریای سرخ، جدّه، مکه، مدینه است. و راه بازگشت از جدّه و پس از رسیدن به جدّه و دریای سرخ و کانال سوئز و دریای مدیترانه و دریای اژه به استانبول، و پس از چند روز اقامت در این شهر باتوم و تفلیس و باکو (بادکوبه) و عشق‌آباد و مشهد و تهران است. اگر با جغرافیای امروزه حساب کنیم، شمس العلماء در این طریق چهارده کشور را در نور دیده و گزارش آن را در این سفرنامه ثبت کرده است. وسیله نقلیه در این سفر از کشتی‌های بزرگ و کوچک گرفته تا قطار، اتومبیل، درشکه، شتر بوده است. مدت زمان سفر از شعبان ۱۳۲۳ق تا ربیع الأول ۱۳۲۴ق بیش از هشت ماه زمان برده است. از این روزها هفده روز (پنجم تا بیست و دوم) در مکه، هشت روز در مدینه منوره اقامت داشته است.

از مهم‌ترین موارد شایان بررسی، ساختار منظم سفرنامه است، از بیان حوادث شخصی وصف فضای اسکان، تعریف وقایع، تاریخ محلی شهرها و اماکن، خطرات محل سکونت تا طنز و رویدادهای محیط، و وصایا به مسافران با که چینی‌اشستوار و دلنشین همراه است. وی در این سفرنامه از هرفنون علمی و صنعت ادبی بهره برده و به امتیازات این اثر افزوده

است. وی به هر شهری رسیده، به گشت و گذار و گزارش آن پرداخته و اگر فرصت و امکان آن فراهم نبوده، افسوس خورده است:

در روز غزه سوال از بوشهر حرکت کردیم بنادر بحرالعجم را غالباً دیده بودم. مسقط را هم سابقاً دیده بودم. چندان نمی خواستم پیاده شوم، اما عدن و جیبوتی را که میل داشتم، تماشا کرده باشم، مانع شدند. گویا وی فقط برای دانستن و فهمیدن رفته است. تحقیق او میدانی و کتابخانه ای است. از سنگ مزارها تا پرس و جوها، از همه برای تحقیق بهره برده و از هیچ کوششی فروگذار نبوده است. برای نمونه از همه موزه های استانبول بازدید کرده است: «يك عمارت موزه تماشا ناکرده ماند، باید وقت دیگر برویم».

تلاش وی بر آن است که همه امور را به دقت و نکته سنجی به دست آورد و به اطلاع خوانندگان برساند. از افسر بزرگ طول و عرض کشتی را پرسیده است: «طول کوچه موسوم به «دش آراشی» که سیصد و پنجاه قدم است. ارتفاع برج قلاته که دویست و بیست و دو یا دویست و هفتاد و دو پله است».

از نکات شایان توجه در این سفرنامه حضور شمس العلماء در مقابر و آرامگاه ها است و وصف بناها و سنگ نوشته ها و ثبت ماده تاریخ آنهاست. مقبره سلطان سلیم، قبر میرزا یعقوب اصفهانی (پدر میرزا ملکم خان)، مقبره ملا عبدالعظیم بادکوبه ای و... از مکانهای مورد وصف شمس العلماءست.

منش و آزادگی شمس العلماء

آنچه ما به شخصیت شمس العلماء می دانیم، با آنچه با شخصیت خویش را می شناساند و با خواندن این سفرنامه معرفت پیدا می کنیم،

همان تفاوت علم و معرفت است. این بزرگان راه و رسم زندگی را در این آثار نوشته و در خلال آنها رمز موفقیت را بیان کرده‌اند. این گونه شمس العلماء با دانش، پارسایی، نکته سنجی، آزادگی، بزرگواری خود را ترسیم کرده و طریق «شمس العلماء» شدن را آموخته است.

این بزرگان گوشه‌ای از زندگانی خود را نوشته‌اند و درس کردار را بی آن که با گفتار بیان شود، یاد داده‌اند. در حقیقت با زبانی دیگر رمز موفقیت و کامیابی خود بیان کرده‌اند. زندگی وی در رضایتمندی و شکرگزاری است. در هر نعمت و رفع هر بلا و بدی سپاسگزار است. در متن سفرنامه ده‌ها بار کلمات «شکر» و «الحمد لله» و مترادف این واژگان دیده می‌شود.

در برابر همه نعمت‌های کوچک و بزرگ، و مادی، معنوی، ظاهری، باطنی در سایه آن آرامش قلبی و رضایت از زندگی از همه مراحل خطر سفر و حضر را گذارنده است. آنچه بر زبان وی جاری است این گونه الفاظ است: _ «اهل سطحه غالباً به حال خراب و در انقلاب و اضطراب‌اند. شکر کردم که بحمد الله وقت خوش و حال خلوص پیدا شده است».

_ «الحق جای شکر بود گرفتن این مکان».

_ «وقتی که آفتاب شروع به طلوع کرد از سمت مشرق به مسافتی بعید سلسله جبالی به نظر آمد، نمی‌دانم چه قدر شکر نعمت الهی باید گفت».

_ «هزار شکر که از جدّه تا اینجا... ابداً تغییر حالی برای من نشد».

_ «این است که زبان از تشکر عاجز است».

_ «این هم يك خوشوقتی بود که برای من جای شکر است».

شمس العلماء اخلاق بزرگوارانه خود را این گونه به تصویر کشیده است: چون از پول خرج کردن خودش و معروفیت در دیوان و غیره خیلی نقل

می فرماید، وحشت دارم که يك جایى بنشیند و تعریف کند که فلان مهمان و جیره خوار من بود! و من چیز مفت از حلقم پایین نرفته! کسب روزی را به زحمت و تحمل مشقت کرده، قطع بزّو بحر را بر خود هموار نموده، فعلاً هم مواجب و خرج آشپز و آلات و مأکولات نصف با من است.

در منازعه بین عمله کشتی و یکی از حاجیان از مال خود بخشیده و به غائله خاتمه می دهد:

...دیدم سکه اکبر پادشاه هندی است نهایت برای دویست و پنجاه سال قبل بود. بعد علی کامل افندی گرفت و تماشا کرد، خواست به زور محبت ضبط کند، تنازعى کردند. من گفتم: ردّ امانت کنید، من بهتر از این سکه را به شما می دهم.

انتقاد

شمس العلماء از رفتار مأموران ایرانی با زوّار در مرز برآشفته می شود و در نکوهش آنان عنان قلم را رها می کند که چنین و چنان به اذیت و ستم های خود مفاخره می کرده اند و دریغ از بزرگمردی و خدمتگزاری شیرخان صمصام الممالک پسرش علی اکبرخان که مایه مباهاتشان خدمت زوّار بود! حاجی و زائر، افزون بر رنج سفر، غم غربت و خطرو نا امنی از دست دوست و دشمن نیز باید شکوه کند!

هنگام ورود به ایران نیز گفتاری انتقادآمیز دارد:

من تخمین زدم ده بیل خاک خرج این کار است و نایب بی عرضه که پیشتر رئیس گمرک بود و حالا مسیوئز نانش را بریده، نایب الحکومه شده است. اگر چه این راه از سرحد روس که می گذرد، همه خراب است. آنچه از روسیه است، سالی دو بار مرمت می شود.

در مراجعت هم برای تماشای دو کارخانه پیاده شدیم، به جز منظره‌های هایل و چندین سوراخ که گویا يك دهنه از جهنم گشوده است، چیزی نفهمیدیم و حق همین است که صاحبان علم و صنعت پس از اینکه فکرهای خود وجود خارجی می‌دهند، باز ما از آن آلات و احوالات و چرخ‌ها چیزی نخواهیم فهمید!

همسفران

در این سفر نظر به شمس العلماء دو همسفر داشته که از سخنان او برمی‌آید این دو همسفر مانند صحبت ناچنس برای او عذاب الیم بوده است. یکی از این دو شخصی است که شمس العلماء در چند بار از همسفری یاد می‌کند که عالمی ترک زبان و اهل تبریز بوده و پسوند «الشریعه» داشته و شمس العلماء بخش اول نام او را به عمد از سطور کتاب محو کرده است:

«چنان که این ملای تبریزی هم‌اتاق ما نمی‌دانم لقبش چه چیز الشریعه است، قدری از این تحریرات را خواند و گفت: «فائده دنیوی و اخروی در این کار نیست، فقط شما عشق به تحریر دارید.

گفتم: «شما عشق به تقریر دارید، آن هم ترکی با حاجی گنجه‌ای که ابداً من از آن بهرمند نمی‌شوم، بلکه غالباً نمی‌فهمم. بیکاری خوش نیست، در این نوشتن هم قصد قربت دارم!»

«شب به منزل برگشتیم جناب... الشریعه که هم منزل است و حالا باید همدیگر را حلال کنیم».

«یکی از فضایل آذربایجان قدری از این جزوه‌ها را خواند، چون مسبوق بود به این که کتاب مرحوم معتمد الدوله نزد من است، گفت: هر چه در آن کتاب دیده‌اید، اینجا نقل کرده‌اید».

در صفحات دیگر در شرح اختلاف آقا میریحیی و شریک او نوشته است: «هر صورت امشب برای جاجیمی که از ناصر الشریعه خریده بودند، تنازع داشتند»

با وجود این اشاره، شخصیتی به نام ناصر الشریعه شناخته نشد و احتمال می‌رود عالم همسفر او شهرت دیگری داشته است که نویسنده از بردن نام وی اجتناب کرده است.

همسفر دیگر او شریف الممالک است که یکی از دولتمردان ورشکسته بوده است. شمس العلماء عبارات پایانی سفرنامه را به این شخص ویژه گردانیده و به قرض سی لیره از شمس العلماء و بیست لیره از حاجی میرزا صادق مستوفی (به مبلغ ۲۷۵ تومان) و خیال بازپس ندادن او اشاره کرده است. پدر شریف الممالک مؤتمن الوزاره، مادرش عفت الحاجیه، برادرش معتصم الملك و اقوامش دبیر الملك و نصیر الدوله است. و در آغاز عنوان وی را «آدم خوب و معقول» و «جناب شریف الممالک» می‌نویسد و در پایان سفرنامه درمی‌یابیم که این القاب بی حقیقت است. این فرد که سودای ریاست تجار فارس را در سردارد، از شدت درماندگی با قرض گرفتن و وعده و وعید شب و روز را می‌گذرانده است.

مشکلات و خطرات سفر حج راه سلطانی و غارت حجاج

شمس العلماء در جای جای این سفرنامه به خطرات و مشکلات سفر اشاره کرده است، با اینکه وی راه سلطانی را برگزیده که در شمار امن‌ترین راه‌های مکه به شمار می‌رفته است. کاروان با تأمین شریف مکه و تصدیق جناب مفخم السلطنه جنرال قونسول و کفالت محمد بن حمد و همراهی مصلح بن صویح کاروان به سوی مدینه می‌رود. امنیت در این کاروان جایگاهی ندارد. شمس العلماء گرفتار حمله و دستبرد دزدان

می شود، دوستش حاجی ابوالقاسم را می زنند، سر حاج احمد اصفهانی، وکیل فوج، را می شکنند، در رابغ اموال زنی از اهل بنادر را می برند... با وجود این وقایع ناگوار حمله دار کاروان با شجاعت می گوید: «أنا سلطان البر، من سلطان بیابانم؟!»

شمس العلماء نیز از امضای تعهدنامه وی سرباز می زند:

... چون که در تعهدنامه محمد بن حمد قید شده بود که «حجاج ایرانی در صحبت فلانی و جناب حاجی سید محمد رضای کازرونی را سالماً ببرم و به مکه برسانم» در مکه معظمه چندین دفعه محمد بن حمد آمد که از من رضایت نامه بگیرد، گفتم: «همه حاجی ها شاکی اند، چگونه سندی بدهم!» شریف الممالک و حاجی سید مصطفی هم با ما همراهی کردند و شرح حال را به عربی خطاب به حضرت شریف مکه نوشتم.

با این خطرات است که برخی حاجیان پس از طی هزار فرسنگ راه، قید سفر به مدینه را می زنند. در قسمت دیگر سفرنامه می نویسد:

... زوار و حاجی با دست خالی و دل پرو کیسه پر پول است، حرامی و عرب آل حرب تفنگ شریپر دارد، ایمان و رحم و انصاف و آب و نان و پول و دنیا و آخرت ابداً ندارد و چنان که گاهی حجاج می آیند و مدینه مشرف نمی شوند. حاجی درویشی بود که نیابت حج و مدینه داشت حج را به جا آورد، مدینه را نایب گرفت. من هم از خجلت تهیدستی و معاصی خود خیال می کردم، نروم بعد جاذبه توفیق به آن آستانم کشانید.

در آن روزگاری یکی از مشکلات حاجیان یافتن وسیله نقلیه بوده است. گاه ده ها روز باید انتظار می کشیدند فرارسیدن موسم حج از یک سو و افزایش مخارج سفر از سوی دیگر، روشن است بر حاجی چه می گذرد. از حاجیانی روایت می کند که نزدیک یک ماه در انتظار رسیدن کشتی طرابزون بوده اند. این مشکلات و دشواری ها و سختی ها باعث می شد

تا جناب شمس العلماء آرزوی سفر هوایی برای حجّاج کند: امیدوارم وقتی بیاید که حجّاج مسافت مابین مکه و مدینه را با بالون سگانداز طی کنند که روی بَدّوی^۱ را هم نبینند».

این کاروان با تأمین شریف مکه، زیر نظر مفخّم السلطنه (سرکنسول ایران در جده) بوده و جای شگفتی است که در سندی از حجّگزاری ۱۳۲۴ق که یک سال پس از این تاریخ است، چنین نوشته‌اند:

«امسال از هر جهت به عموم حجّاج خوش گذشت. جناب حاجی مفخّم السلطنه جنرال قونسول جدّه، زیاده از حدّ تصوّر متحمّل زحمات عموم حجّاج بودند. که عموم حجّاج به سلامتی بدون اینکه ضرر جانی و مالی وارد بیاید، وارد مقصد گردیدند».^۲

طهارت و نجاست اهل کتاب

یکی از مشکلات دیگر برای حجّاج مسئله طهارت و نجاست اهل کتاب است و برای پرهیز از آن حاجیان با خود افرادی را به عنوان خادم و آشپز و... همراه می‌آوردند که آن نیز مشکلات و مخارج ویژه‌ای داشت:

نوکر برای هم‌چو روزی به درد می‌خورد، خاصه برای غلیان‌کش، که واقعاً سفر سه روزه از اسلامبول تا باطوم، اگر شخص عادت غلیان نداشته باشد، باقی تکالیف را از چای و غذا می‌تواند با اجاق‌های فرنگی که با نفت روشن می‌شود، در همان قمره که منزل دارد، ترتیب دهد، مرغ و تخم مرغ پخته می‌تواند از آنجا بردارد. خلاصه مسئله نجاست اهل کتاب کارها را مشکل و مسلمین بیچاره را گرفتار این نوکرهای مکاره

۱. بَدّوی: عرب بیابان نشین

۲. رک: مقاله فصلنامه میقات حج، ش ۸۶، «اسنادی از حجّگزاری ایرانیان در سال ۱۳۲۴ق». ص ۳۲-۵۳.

نموده است و آلا جهاز مطبخ دارد، چای و قهوه دارد، خیلی ارزان و مناسب تر از عفونت نوکر تمام می شود.

در همین شرح این مشکل نویسنده اصطلاح مشهور «چای مسلمان» را در چند فصل از سفرنامه آورده است:

«بیدار کردیم که چای حاضر کند و دو نفر هم حمال مسلمان هم بیاورد، زیرا که هوا ترش‌حی دارد و مباشرت با حمال ارمنی با این اسبابی که داریم و وسواس رفقا، زحمت است»

«اشیایی که ندیدیم و بد گذشت: قلیان و چای مسلمان»

«چای خواستیم و چون بعضی مشتری‌های این دکان هم به این باغچه می آیند و چای می خورند فرنگی هستند، لهذا تطهیر مکرر نمودیم»

«قهوه خانه یی آنجا بود. قهوه‌ای آورد شباهتی به مسلمین داشت، بعد معلوم شد ارمنی است! تطهیر دست و دهان کردیم»

دشمنی با تشیع

یکی از مهم‌ترین مسائل مطرح شده در این سفرنامه دشمنی طرف معاندین و نابخردان با تشیع است، شگفتا! در واپور با اهل کتاب چنین برخورد نمی شده که با ایرانیان شیعه چنین رفتاری داشته‌اند. گویا چنان مقدّر است که همواره برای زلالی، اشک چشم شیعه را مثل بزنند: «أرق من دمة الشیعیّة» در مکه چند ناصبی به اهل بیت عصمت و طهارت علیم السلام اسائه ادب می کنند. نویسنده در کشتی از برخی حاجیان سنی تقیه می کند و به ناچار در یک قمره، محلی جداگانه می گیرند:

«نماز و وضوی ما را ندیده، معه‌ذا از لباس و بشره می شناسد که ما عجم هستیم؟! همین مایه عداوت کافی است».

_ «آخر انصاف باید داد در وادی فاطمه که يك منزلی مگه است، شخصی کاکای نان فروش که می‌داند این قافله عجم است و میخواهد معامله بکند به طور استهزاء واقعه کربلا را می‌خواند و به گمان این که ما نمی‌فهمیم ناسزا به حضرت خامس آل عبا می‌گفت! اگر قدرت بود باید همانجا پیش پیشینیاناش فرستاد».

_ «يك نفر را دیدم از پشت مروه از کوچه باریکی که سربالا بود، صعود می‌کرد و گویا خسته شد و من خسته تر بودم، زیرا که پایم برای نعلین، زمان احرام آبله کرده بود، باری این شخص می‌گفت: «اللّٰه یلعنک من بلد». دیدیم در غیر ایام موسم اگر کسی اینجا بماند با جان خویش بازی می‌کند».

وی در کشتی از بیم جان تقیه پیشه کرده است:

همه همسایه‌ها پرسیدند: «کجایی هستی؟»

گفتم: «حیدرآبادی؟!»

و در حقیقت توریه بود زیرا که ایران حیدرآباد است این شخص هم

پرسید: «از کجایی؟»

با اشاره و تلفظ آرام گفت: «من شیعه‌ام».

سرگرمی‌ها و آموزه‌ها و سفر حج و فرهنگ آن

یکی از سرگرمی‌های حاجیان در کشتی آشنایی با فرهنگ و آداب و رسوم و... است که در پی آن موجب شناخت فرهنگها و انتقال آن بوده است. کشتی هر بندری توقف کرده، حاجیان برای برای تماشا و گردش و خرید پیاده می‌شدند. روزهای این سفر چندماهه در کشتی این گونه گذشته است. تبادل مطالب یادداشت‌ها و نوشته‌ها و شعرها از سرگرمی‌های میان حجاج بوده است. شمس العلماء مطلبی از همسفر خود به یادگار نوشته و او نیز قصیده‌ای از سروده‌های شمس العلماء را: «چون

خوش مضمون بود به یادگار نوشتم، او هم چند شعر از قصیده سابقه را نوشت».

مانند مطلبی که شمس العلماء از یکی از خدمه کشتی نوشته است: «إِنَّ اللَّهَ تَعَالَى بَعْبَادَهُ لَطِيفٌ...».

«چون خوش مضمون بود به یادگار نوشتم، او هم چند شعر از قصیده سابقه را نوشت».

آشنایی با سکه‌ها و پول‌های رایج هر سرزمین و گاه تبادل و خرید و فروش آن از جاذبه‌های دیگر این سفر بوده است:

«محمد عبدالباقی افندی يك سکه نشان داد که این عجمی است؟ ببینید از چه زمان است؟»

دیدم سکه اکبر پادشاه هندی است نهایت برای دویست و پنجاه سال قبل بود.

نمونه دیگر خرید سکه از حاجی کاشغری سکه رایج آنجا را به غروش خریده است:

«...گفتم: کاشغر تابع کدام دولت است؟ گفت: تابع چین و ختاست». گفتم: «سکه خودتان را همراه داری؟ بیاور تماشا کنم». رفت و پنج عدد پول سیاه آورد.... پول‌ها را به يك غروش صاغ خریدم. برای نمونه بی‌صفا نیست».

خرید و فروش لوازم شخصی از سرگرمی‌های دیگر در کشتی بوده است: «شخص بخارایی امروز کلاهی داشت، در معرض بیع بود. چون خیلی خوشم آمد، به قیمت گران خریدم».

«... عصر شخصی آمده بود، شال شیروانی داشت. سی و شش منات می‌گفت. پس از رفت و آمد زیاد، به نصف راضی شد».